

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۰۲۳/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۲/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۷۷

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم اجمعین، اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمه یا ارحمن الراحمین.

بحثی که چون دیشب هی چندبار تا حالا کلمه فرهنگ به کار برد شهرستانی فرمودید سؤالاتی دارد، حالا س: یادم افتاد مرحوم مرعشی نجفی بحث را شروع کرد یک نفر اشکال کرد گفت چه است؟ گفت بسم الله است، ۲۶: ۰

اشکال دارید حالا ما هم خیلی ممنون که

ج: تصادفاً در حواشی عروه اولین کسی که اشکال می کند آقای مرعشی است العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ایشان نوشته عمومیه البلوی نسبتاً هنوز وارد بحث نشده حالا خود آقای مرعشی که من هم شوخی می کردم که ایشان به بسم الله اش اشکال نکردند همین که وارد کتاب بخواند بشود ایشان می گوید عموم البلوی نسبی، مضمون عبارت حالا، غرض این که اولین کسی به عروه حاشیه زده هنوز وارد مسائل نشده خود آقای مرعشی است که اسم ایشان را بردید،

س: مسأله فرهنگ که چندبار هم تا حالا هی صحبتش شده از جهت مفهوم و آن حد و حدودش که تفاوتش مثلاً با اجماع، با اتفاق، شوخی کردند دیشب آقا سیدعلی رضا که بحث عدم خلاف هم برایمان سؤال است ولی خب با اتفاقی حتی یا با سیره متشرعه ای که دیشب فرمودید از سیره بالاتر است فرهنگ، آیا از شهرت هم طبیعتاً خیلی بالاتر است، آیا با اتفاق علماء هم می شود گفت که فرهنگ حاصل می شود؟

ج: عرض کردم اتفاق فقهاء چون بحثی که می خواهم بگویم نکته را بیشتر نکته به قول امروزها قضیه حقیقه گرفتیم این اتفاق فقهاء ریشه دارد مبنی دارد، این طور نیست که بی مبنی باشد در بعضی از مواردش فرض کن اتفاق فقهاء از زمان علامه به یک مطلب شد این جا افتاد کاملاً این معلوم نیست کفایت کند فرهنگی شده اما فرهنگی از زمان شیخ طوسی،

س: در روایات تأثیر داشته باشد نیست،

ج: از زمان شیخ طوسی ما امکان ان یكون حیض کلما ممکن یا کلما ممکن ان یكون حیض فهو حیض، یا کل ما ممکن، ایشان آوردند این را بعد هم ادعای اجماع هم برایش شده همین شیخ صدوق در حقیقت و بعدها هم شیخ طوسی تقسیم استحاضه را به سه قسم کردند، در قدیم ترین مصدری ما فقه الرضا است آن جا هم دارد دیگر قبل از آن نداریم اما از فقه الرضا به بعد

س: دو قسم است

ج: سه قسم است، در استحاضه در فقه الرضا سه قسم است اما هیچ روایتی نداریم سه قسم این یکی از مشکلات است که یک

مقدار

س:

۴۰: ۲

ج: نه بعدها از زمان محقق یواش یواش شروع کردند اشکال کردند

س: متوسطه

ج: که مثلاً دو قسم است دیگر سه قسم نیست مثلاً دقت کردید این خودش هست یعنی این نیست که لذا طبیعت فرهنگ یک خصلتی دارد محدود به زمان است ریشه‌هایش را می‌شود پیدا کرد اما ریشه حجیت چون محدود به زمان نیست این روایت را امام فرموده عده‌ای عمل کردند، عده‌ای عمل کردند حجیت اگر حجیت باشد از اول است اگر حجیت نیست از اول نیست این طور نیست اما فرهنگ چرا ممکن است از اول نبوده بعد شده لذا مثلاً این،

س: این جوری نیست که از اول حجت

ج: مثلاً نه، آن رأی فقیه است این طور نبوده فرهنگ یک واقعیت اجتماعی است حالا یک فرهنگ می‌خورد به مذهب اهل بیت، یک فرهنگ می‌خورد به مذهب علماء، یک فرهنگ هم حتی می‌خورد به مذهب فقهای سنت، یعنی فقهای اسلام کلاً مثلاً یک حالت عمومی فقهای اسلام داریم که این‌ها تأثیرگذار است مثلاً همین مسأله استحاضه را به سه قسم دارد مرحوم شیخ صدوق می‌گوید و قال ابی فی رسالته من برای اولین بار گفتم ایشان می‌خواهد اشاره کند که این مطلب در روایات نیامده سه قسم نیامده این استظهار پدر من است من به احترام پدر این را قبول دارم، اگر این باشد خیلی دقیق است معلوم می‌شود خیلی حواسم جمع است، علی ای حال ایشان فرمودند که دوتا سؤال راجع به فرهنگ حالا چون بنا شده که وارد بحث فرهنگ نشویم که

۴: ۴۳

حالا این سؤالی که بحث فرهنگ اینی که می‌فرمایید مثلاً اجماع اجماع هم بین اهل سنت مصدر تشریع است لذا فرق نمی‌کند به زمان و این‌ها به خصوصیات بله آن‌ها می‌گویند اگر اتفاق فقهاء شد می‌توانند حتی آیات کتاب را بردارند تخصیص بزنند، یعنی ما اگر قبول داشته باشیم که در ایام حج مثلاً باید هدی باشد قربانی باشد اما فرض کنید الآن جوری است که این قربانی مصرف نمی‌شود و علماء اتفاق کردند که فعلاً قربانی نباشد این حکم کتاب را هم بر می‌دارد

س: ولو مستحدث باشد

ج: ولو مستحدث باشد

س: ای؟

ج: بله، اهل سنت در باب اجماع نظرشان جزو مصادر تشریع از

س: از امام معصوم هم بالاتر می‌داند

ج: دقت کردید و این را عرض کردم سرش هم این بود که اینها ابتدایش این بوده که این مسأله‌ای که در کتاب و سنت نیست پس ایشان رأی همان اهل جمع را، مجمع به اصطلاح مشورتی خودش را که سی نفر بودند جمع می‌کرد، اتفاق نظر می‌کرد یعنی اعلام می‌کرد به عنوان اتفاق نظر، این عصر زمان عمر است اصولاً قیاس و اجماع از زمان عمر وارد شد، هردو اصل در تشریع از زمان عمر وارد شد، قیاس هم همین بود چون قیاس فرضش این بود که الآن فرض کنید مثلاً ما شراب غیر انگوری نداریم، شراب خرمایی، چه کارش بکنیم یا حد در باب شراب نداریم، چه کارش بکنیم؟ این‌ها می‌آمدند قیاس می‌کردند مراد از قیاس عرض کردم اگر بخواهیم تشبیه بکنیم مثل این که شما در این ساختمان در این مثلاً زیر زمین شش تا چراغ دارید اما دوتا دکمه دارید، دوتا دکمه به دوتا می‌خورد آن چهارتا دکمه ندارد این‌ها در حقیقت می‌آمدند آن چهارتا را به این دکمه‌های دیگر وصل می‌کردند، در

.....
حقیقت روح قیاس این بوده این که الان مشهور شده قیاس یعنی تمثیل منطقی این نیست نه، اصلاً قیاس این نبود و لذا مشکلی که تولید کرد این بود که خب این، یعنی در روایات ما اصلاً اصل مسأله از باب وصایت و این که چیزی نداریم که در قرآن و سنت نباشد و ما من شیء لاجری فیه کتاب او سنه، اصلاً آن تصور کلی مقدمات قیاس باطل بود انما الکلام این مطلب در اختیار وصی رسول الله بود که مردم باید به او رجوع می کردند و نکردند مشکلاتی که بعد پیدا شد، پس بنابراین، اما فرهنگ یک طبیعتی دارد که به اصطلاح یک تلقی است به این جهت مثل اجماع اهل سنت چون اهل سنت هم می گویند بله ممکن است اجماع منعقد بشود بعد اجماع از بین برود، لذا اجماع که از بین رفت دیگر حجیت ندارد،

س: حاج آقا با آن عرف یکی می شود تقریباً عرف عملی و این ها

ج: عرف عام زمینه های اصلاً احکام است مثل عقل است، عرف عام اصولاً کاری در احکام نمی کند می آید فرض کنید در تأیید این مثلاً می گویند این آقا که دارد در نماز با تسبیح این جوری بازی می کند در حال نماز نیست عرف عام یعنی عرف عمومی مربوط می شود به عنوانی که دارد عرف متشرعه هم مربوط آقای حکیم مثلاً گفته در عرف متشرعه سیگار مفطر است ولو روایت هم نداریم، داریم روایت در باب سیگار نه، در غیرش داریم سیگار در عرف متشرعه مفطر است لذا معروف بود که به اصطلاح مرحوم آقای حکیم یک دلیل پنجم اضافه کردند چه؟ چیزی اهل متشرعه؟ ذوق متشرعه، عرف متشرعه،

س: مذاق الشریعه

ج: مذاق شریعه، نه مذاق شریعت را دیگران اضافه، آقای حکیم نه متشرعه دارد یک تعبیر خاص خودش حالا یادم رفته در مستمسک دارند در همان بحث سیگار در باب ماه رمضان دارند، پس بنابراین خوب عنایت بفرمایید، فرهنگ یک تلقی عمومی است یا به اهل بیت مثلاً که اصولاً مکتب اهل بیت، حالا مثلاً همین روایتی را که آن شب هم خواندیم که مرحوم شیخ طوسی منفرداً آورده که رسول الله حرم الممتعه شیخ هم فرموده این روایت مردود است چون این مسلم است که فرهنگ شیعه بر جواز متعه بوده این قطعی است دیگر درش شبهه ندارد،

س: تلقی است و آن ها یک عام و خاص مطلق

ج: یک وقتی ما تعبیر می کردیم به تلقی، اصلاً به نظر ما اجماع سیدمرتضی در حقیقت به نظر ما می آید اصلاً اصولاً اجماع در ریشه اصلی اش همین بوده اما فرهنگ با گذشت زمان شکل می گیرد یعنی اگر عمر یک چیزی را گفت این ها تدریجاً و لذا این ها یکی از ادله شان این است که عمر گفت انی انهی عنهما کانتا انهی عنهما، من نهی می کنم، و ان احرمهما و انهی عنهما می گویند درست است عمر این را گفت لیکن این صحابه اشکال نکردند، صحابه ای که شنیدند اشکال نکردند و لذا تلقی به قبول شد و این تلقی به قبول یعنی صحابه عن رسول الله داشتند دیگر این مال عنه انا نیست،

س: چه بگویند این که اشکال نکردند چون فهم شان این بود که این حکم حکومتی و

ج: این جواب آقای مطهری است که اگر اهل سنت به جای این حرف‌ها این را می‌گفتند که اگر قبول کردیم عمر خلیفه است می‌تواند این کار را بکند لیکن این مشکل دارد که ولایت فقیه را باید حق تشریع برایش قائل بشوند، یعنی ولایت حاکم را تا آنجا بکشند آن‌ها قائل نیستند به این،

س: آنها هم احکام سلطانیه را قائل اند

ج: این مثل ولایت مطلقه فقیه است،

س: نه احکام سلطانیه که قائل اند آن‌ها

ج: احکام سلطانیه قائل اند بلا اشکال اما نه جایی که به اصل شریعت بخورد، محدودیت مثلاً

س: مخالفت با رسول خدا

ج: الان خود ما خب می‌دانید در باب ازدواج ورقه و کتاب، نوشتار شرط نیست لیکن الان محدودیت گذاشتند که این در اوراق نکاحیه باشد محدودیت می‌توانید حاکم ایجاد بکنند، مثلاً می‌گوید اگر متعه کردید بنویسید نوشته بشود معین بشود فردا فرزندی می‌شود قید و قیودی بیاورد یا مثلاً بنویسد اگر کردی مثلاً کمتر از شش ماه نباشد یک نوع ازدواج باشد، کمتر از یک سال نباشد کمتر از دو سال نباشد ممکن است این‌ها را ممکن است اما بیاید بگوید من برش می‌دارم این مشکل دارد،

س: بعضی‌ها گفتند

ج: این آقای مطهری نمی‌دانم قائل به مطلقه فقیه بوده نوشته همچون چیزی را این معلوم می‌شود که ایشان که اگر خلافتش ثابت باشد می‌توانسته همچون کاری بکند جواب این است که این نمی‌تواند این کار رو احکام سلطانیه هم نمی‌شود، این چون تشریع الهی است احکام الهیه، مخصوصاً روی مذهب عدلیه دارای مصالح و مفاسد اند چون مصلحت نمی‌شود نهی بکند که مفسده داشته باشد، می‌تواند برای احراز آن مصلحت محدودیت ایجاد کند، ما عرض کردیم در بحث همین بحثی به مناسبت عرض کردیم جواب آقای مطهری روشن نیست نه، این کار را نمی‌تواند بکند محدودیت می‌تواند ایجاد کند، چرا؟ چون متعه جایز است این مصالح الهی دارد حضرت فرمودند لولا نهی عمر عن المتعه ما زنی الا شقی،

س: یا شفی،

ج: شفا، شیفا یعنی قلیل من الناس مثل حالا شفا، آن شفاست شفاه این شفا به کسر شین است شفاء یعنی مردم کمی، انسان‌های خیلی خبیث باشد و اما اگر امکان باشد احتیاج به آن ندارد علی ای حال،

س: همین مردم مخالفت نکردند با عمر یعنی ترسیدند و الا حکم رسول خدا را بر می‌دارد باید شمشیر بکشند از ترس بود چه بود که هیچی نگفتند؟

ج: ظاهراً حالا یا حالت نخوه عربیه‌شان گرفته بود یا مثلاً ترس بود یا هردو بود، یا مخالفت کردند به ما نرسیده چون ما در اهل سنت هم داریم خود عبدالعزیز ابن جریج که فقیه مکه است، خود ابن عباس معروف است البته ابن عباس ازش تحریم هم نقل شده لیکن نقل کردند که قائل و اصلاً نوشتند اهل مکه متعه را جایز می‌دانستند اصلاً همچون عبارتی دارند که اهل مکه،

س: خود پیامبر هم برداشت نسخ است این

ج: همان عام خیبر دیگر

س: خیبر که بحث شد یکبار

ج: بله خواندیم به مناسبت عام خیبر، آن وقت خود عبدالعزیز ابن جریج نوشته تزوج سبعین امرئه متعتاً اصلاً دارند در کتب اهل سنت که هفتاد تا، غرض این که و حتی اصلاً عرض کردم یک شاخصه‌ای بود مثلاً اهل مدینه دنبال غنا بودند خیلی دنبال غنا بودند جای دیگر این قدر به اندازه اهل مدینه، اصلاً در زمان مثلاً حضرت سجاد و این‌ها مشهورترین شهر دنیای اسلام در غنا مدینه بود، شام بنی امیه و آن تشکیلات

س: بله مرحوم کراجکی نقل می‌کند راجع به آن جمیله نامی که مغنیه بود

ج: زیاد، زیاد است

س: می‌خواست بیاید چقدر؟ حتی علما به استقبالش رفتند

ج: اصلاً دارد که این را اغانی به نظرم نقل می‌کند که یک مغنی آمد در مدینه

س:

۳۹: ۱۳

ج: بله یک مغنی آمد این قدر جمع شدند که به اصطلاح اتاق و بیرون و به اصطلاح چه پور شد و صحن حیاط پور شد و بعد هم رفتند پشت بام عده‌ای خیلی پشت بام هم پور شد جمعیت هجوم، یک دفعه پشت بام آمد پایین اصلاً، این قدر جمعیت که آن مغنی هم مرد، قبل از این که اولین غنا را انجام بدهد این ابراهیم ابن سعد ابن عبدالرحمن عوف است این در کتاب چیز هم شرح حالش را دارد در کتاب بخاری هم روایت، خیلی شخصیت معروف علمی است پیش آن‌ها در حدیث ابراهیم ابن سعد ابن عبدالرحمن ابن عوف می‌خواهی بیاور این آقا می‌گفت من حدیث نمی‌کنم مگر اول دوتا غنا بخوانید تا من حدیث نقل بکنم، یک ولع عجیبی، این آقای مامقانی نوشته با این حرف‌ها

۳۴: ۱۴

فساق فاسق نمی‌دانستند اهل مدینه مسأله غنا خیلی وحشت‌ناک بود

س: قصص العلماء می‌گوید مرحوم فیض جاریه مغنیه داشت موقع نماز شب‌شان غنا می‌خواند

ج: نه غنا اشعار زهد و این‌ها، این را هم مرحوم چیز دارد مرحوم صدوق منفرداً که کان لعلی ابن الحسین جاریه

س: این جا می‌شود پخش کرد

س: مال عوام نمی‌شود این را حالا برگردیم اگر ما فرهنگ و تلقی قبول

ج: غرضم یک عبارتی دارند اهل کوفه معروف بود که شراب خرمایی می‌خورند اهل مکه هم معروف به متعه بودند این عبارت را عرض کردم کتابی است الامر بالمعروف و نهی عن المنکر مال خلال از علمای حنبلی است به نظرم متوفای سه صد و ده باشد ابی بکر ابن محمد ابن ابراهیم خلاد من دارم کتابش را، نمی‌دانم یک دفعه بعض رفقاء گرفتند بر گشت، کتاب کوچکی است رساله کوچکی لو ان احداً اخذ بقول اهل المدینه فی الغنا و بقول اهل الکوفه فی النبیز و بقول اهل مکه فی المتعه لخرج عن ربقه الاسلام یعنی به ترخیص به همه ترخیص‌ها نمی‌شود قبول کرد حالا یکش را می‌شود قبول کرد آدم بگردد ببیند هر فقیهی یک چیزی را اجازه داد این مجبور است انجام بدهد، این می‌گوید اصلاً نفی شریعت می‌کند با این وسیله یعنی ترخیص از این می‌آورد یک

ترخیص از آن می‌آورد، یک ترخیص مال خلال را آورده بله غرضم این که لخرج عن ربقه الاسلام ربقه یک چیزی که به گردن می‌اندازند این اصلاً آن طناب را پاره کرده اصلاً از حد شریعت خارج می‌خواهم بگویم این قدر معروف بوده اهل مکه آن وقت این نمی‌شود بگویم که صحابه همه قبول کردند قاعدتاً عده‌ای نکار کردند نمی‌شود با آن انکار شدید مثلاً صحابه، یعنی قبول شدید صحابه مثل این شخصی مثلاً قائل باشد خب آقا بفرمایید آقا،

س: عرض می‌کنم که این فرهنگ را اگر ما همان تلقی عمومی بگیریم نسبتش با عرف عام و خاص مطلق می‌شود ج: عرف عام زمینه است عرف خاص یعنی عرف متشرعه چرا مثل، لیکن فرهنگ عرفی یک مشکل دیگری دارد نمی‌خواهم بگویم فرهنگ عرف متشرعه درست نمی‌شود لیکن عادتاً این طور است عرف متشرعه خوب دقت کنید متأثر به فتواست نه مؤثر در فتوی مثلاً الآن علما بناشان به این است که مثلاً ریش تراشی حرام است متشرعه ریش نمی‌تراشند حالا تدریجاً یک فقه‌ای پیدا می‌شود ریش تراشی جایز است آن وقت در عرف شیعه در می‌آید که ریش می‌تراشند دقت کردید،

س: آقای غروی بود که در اصفهان ایشان آمد گفت که ریش تراشی حلال است به خاطر این که متشرعه الآن دارند ریش تراشی می‌کنند اگر شما بخواهی بگویی حرام است همه این‌ها را باید بگویم فاسق اند متجاهر به فسق اند

ج: دقت کردید چه می‌خواهم بگویم مشکل شد مشکل روشن شد عرف متشرعه همیشه یک مشکل دارد، سیره متشرعه عرف متشرعه همیشه این مشکل را دارد متأثر به فتواست اما عرف علماء آن این طور نیست، متأثر به فتوی نیست این فرقی بین سیره علماء، فقهاء فرهنگ بین فقهاء و علماء این که فرمودید عرف متشرعه بله می‌آید فرهنگ درست می‌کند اما این فرهنگ متأثر به فتواست

س: متأثر

ج: متأثر، یعنی فتوی را گرفتند گفتند آقا جایز است تراشید، آنها گفتند حرام است نتراشید،

س: خب پس آنهایی که سیره متشرعه را مطرح می‌کنند و می‌گویند حجیت دارد یعنی مؤثر است؟

ج: نه نه همین اشکال

۱۷:۵۵

این است آن‌جا هم قبول نکردیم دیگر ما اصلاً کلاً ما عرف متشرعه را

س:

۱۸:۱

قبول کرد

ج: نه نمی‌تواند چون سیره متشرعه

س: متصل به زمان معصوم باشد قبول کردند دیگر

ج: مگر متصل، شواهد زیاد می‌خواهد تا اتصالش را

س: خب حالا در فرض اتصال

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۰۲۳/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۲/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۷۷

ج: نه اتصال دقت کنید شواهد زیاد می‌خواهد تا اتصالش را ثابت کند و معلوم می‌شود که واقعاً این جور نبوده که این‌ها مثلاً فقهاء آن زمان قائل بودند و لذا متشرعه این کار را انجام دادند این باید ثابت بشود، و لذا عرف متشرعه و سیره متشرعه فی نفسه دائماً این اشکال را دارد بیشتر متأثر به فتواست نه مؤثر در فتوی اما بر خلاف بخورد علما، تلقی علما، فرهنگ علما، فقها ما لذا اصلاً فرهنگ را هم جدا کردیم یک فرهنگی به اسم حجیت داریم که این از زمان شیخ طوس شروع شد از زمان علامه شکل پیدا کرد کامل چارچوب پیدا کرد و این چهار چوب هنوز هم هست اما از آن طرف هم مخالف دارد فرهنگ حجیت،

س: سیره متشرعه همدوش با بنای عقلاء می‌آید جلو

ج: بنای عقلاء ربطی به

س: بناء عقلاء مؤثر است این هم

ج: بله بنای عقلاء مؤثر است چون آن ربطی به شریعت ندارد

س: ندارد

ج: چون ربط و لذا می‌شود مؤثر بشود آن ربطی به فتوی ندارد اصلاً بنای عقلاء در باب خبر این که تجمیع شواهد بکند این

س: مستقل که نیست که اگر ردعی نشده باشد می‌تواند

ج: آن بحثی آن امضاء است آن بحث امضاء است اول خود سیره عقلاء را روشن بکنیم آن بحث کیفیت امضاء از طرف شارع

است آن بحث بحث امضاء است

س: درست است

ج: دقت کردید اگر امضاء کرد شارع آن وقت این سیره

س: آن موقع مؤثر است

ج: مؤثر می‌شود

س: قبلش

ج: بله اما سیره عقلاء اصولاً ربطی به، سیره عقلاء در حقیقت متأثر است به حکم عقل، لیکن سیره

س: عقل

ج: حکم عقل، همان که قدامت می‌گفتند به مسأله قبح ظلم و حسن عدل

س: اگر آن باشد که دیگر در حجیتش نباشد شک کرد اگر فقط

ج: نه اجازه بدهید حسن عقل، قبح عقل و حکم عقلی در سیره عقلاء مرحوم اصفهانی می‌گوید چون شارع رئیس عقلاء است

ایشان، این خب حرف قابل قبول نیست

س: نه آن را قبول نکردند

ج: نه،

س: هیچ کس قبول نکردند

ج: هیچ کس قبول نکردند بله اصلاً تعبیر مناسبی هم نیست شارع رئیس عقلاست تعبیری اصلاً رکیکی است تعبیر فنی نیست

س: اعقل از همه است می‌گویم اعقل از همه است شارع

ج: خالق عقل است خالق است نه اصلاً

س: مع الفارق است آن چه ربطی به

۱۹: ۲۰

جناب عالی درست می‌فرمایید

ج: خالق است بابا، رئیس عقلاء نیست خالق عقل است آن، اصلاً این ببینید حکم عقل چون تابع احراز موضوع است به دقت، در سیره عقلاء گاهی تسامح می‌کنند ولو موضوع به دقت احراز نشود روی یک جهات ثانوی آن حکم را بار می‌کنند دقت کردید، این فرق یعنی سیره عقلاء یک سیره عملی است هدف‌شان تطبیق حکم عقل است لیکن فرقی با و لذا مرحوم شیخ قدس الله نفسه استصحاب را در احکام عقلی جاری می‌دانست به این جهتش، آن وقت این اگر ما

س:

۰: ۲۱

قابل شک نیست تا این که استصحاب درش راه پیدا کند

ج: نه، استصحاب در حکم عقلی در سیره عقلاء معنی دارد، بله در سیره عقلاء، سر سیره عقلاء این است یعنی نکته سیره عقلاء مثلاً ممکن است عقلاء بگویند تا شما یقین پیدا نکردید این مطلب درست است انجام ندهید اما اگر طیب گفت قبول کنید، ببینید آن حالت را که احراز می‌خواهد در آن حالت به خاطر خبرویت، چون قول اهل خبره اضافه شده یا به قول آقایون وثاقت در راوی چون وثاقت اضافه شده این مقدار تسامح می‌کنند قبول کنید، و لذا عرض کردیم سیره عقلاء در باب خبر خوب دقت کنید، این که آقای خوبی می‌فرماید سیره در باب یعنی در حجیت خبر هست خبر ثقه این مطلب اجمالاً هست اولاً اگر وثاقت راوی باشد ممکن است،

س: مرحوم آخوند هم آخرش فقط همین دلیل را می‌پذیرد برای حجیت خبر واحد دیگر تنها دلیلی که

ج: آخوند، آخوند حرف‌هایش روشن نیست

س: بعد دیگر همه را رد می‌کند

ج: نه آخوند حرف‌های گاهی می‌گوید خبر ثقه، گاهی می‌گوید الموصول به، روشن نیست حرف‌های آخوند روشن نیست شما اگر دقت کنید در کفایه روشن نیست نه این که ایشان روشن نیست غالباً روشن نیست به هر حال من عرض کنم ببینید این مطلب که ایشان فرمود، بله این هست این راست این به خاطر این که یک سیره عقلاء ما داریم که وثوق را قطع را کافی می‌دانند، یقین عرفی و قطع عرفی را کافی می‌دانند نمی‌خواهد قطعی که به، چون وضع جامعه به هم می‌خورد اگر بگوید باید قطع این که آقایون دارند حجیت قطع حالا ما عرض کردیم حالا به آن معنای اصطلاحی منطقی‌اش یعنی آن اعتقاد جزمی که احتمال خلاف درش نباشد یکی هم وثوق و اطمینان یکی هم علم حرفی این سه تا مثل هم اند

س: این را سوا می‌کند

ج: این را سوا می کند اطمینان جنبه کشفش زیاد نیست جنبه سکون نفسش زیاد است فرق بین ایمان و علم هم همین است در باب علم جنبه های ادراکی اش است در باب ایمان جنبه های نفسانی اش چون صفات نفسانی بعضی ها جنبه طریقت صرف دارند مثل علم، بعضی ها جنبه های موضوعی صرف دارند مثل خوشحالی آدم، بعضی ها مابینهما مثل مثلاً اگر خاف علی عینه، این خاف یک یعنی مثلاً می بیند دارد می بیند که اگر روزه بگیرد چشمش آسیب می بیند دو اصلاً یک ناراحتی نفسی هم پیدا می کند دوتا حالت دارد و لذا در باب خوف گفتند که اگر آن حالت نفسی بود اما ضرر نکرد، اگر دقت کردید این نکات فنی است که در باب فقاقت خیلی،

س: خوف را آیا طریقی بدانیم یا موضوعی بدانیم؟

ج: هر دو دارد خوف این جوری است اصلاً خصلت خوف و لذا گاه گاهی ممکن است آدم حالت خوف دارد یعنی حالت ناراحتی دارد، اما انجام دیگر نمی شود آن اثر هم بار نمی شود این بحثی که آقایون دارند که مثلاً اگر طریقی مخوف بود رفت و نماز را به اصطلاح شکسته خواند، بعد معلوم شد که اصلاً بی خود خوف داشته نه حیوانی بوده نه دزدی بوده آیا درست است؟ چون در طریق مخوف نماز تام قصر، این ببینید دقت کنید این،

س: موضوع وصفی بوده

ج: این روایاتی که خاف علی نفسه این روایات همه با این مشکل رو به رو می شوند اصلاً عنوان خوف این عنوانش این است که بین طریق آن وقت این مطلب دقت بکنید اگر که آن حالتی که برای انسان پیدا می شود حالت ادراکی است علم است اسمش، حالا علم یا به حسب اصطلاح اعتقاد جازم است که مخالف نباشد، یا به حسب عرف، اما اگر نه آن حالت ادراکی کامل نیست لیکن نفس سکون و اطمینان دارد می فهمد ما، آن وقت این را هم مرحوم شیخ دارد قدس الله سرّه اعلم ان المكلف اذا التفت نفهمیدیم خیلی هم آقایون بحث کردند من نمی فهمم چرا حالا شیخ این طور نوشته؟ و این بحث های که بعد آیا مراد مکلف مطلق است، عامی را شامل مقلد را هم شامل می شود اصلاً در عبارت مفاتیح مرحوم سید محمد است ان المكلف المجتهد خب معلوم است این تقسیم برای مجتهد است اساساً، حالا چرا کلمه مجتهد از شیخ افتاده را ما نفهمیدیم هنوز شیخ رضوان الله علیه نوشت، ان المكلف اعلم ان المكلف اذا التفت دیگر آقایون مفصل مرحوم آقاضیاء آقاضیاء که می گوید می گیرد شامل مقلد هم می شود مرحوم نائینی می گوید نه مقلد، الی آخر بحث هایی که کردند اصلاً این بحث ها به نظر ما خیلی جا ندارد، آن وقت اگر این مجتهد به اصطلاح مکلف مجتهد آمد رسید به یک اطمینان وثوق یعنی شواهد را مجموعه را کافی این اطمینان و وثوق بیشتر جنبه های فردی دارد آن مشکل در وثوق و اطمینان می گویند آقا برای من وثوق یا شیخ مثلاً گرفته قطع طریقی موضوعی را برای من وثوق و اطمینان پیدا شد بگوییم ما آمدیم گفتیم حتی وثوق و اطمینان باید نود درصدش شواهد عقلانی باشد ده درصدش به شخص یعنی فقیه بباید بگوید این وثوق من از این جا پیدا شده چون بقیه علماء نگاه می کنند ببینند این مناشی درست است یا نه؟ یا اصولاً این مناشی غلط است دقت کردید چه می خواهم بگویم،

س: خب حالا برگردیم حاج آقا

ج: دقت کردید چه می خواهم بگویم، این الآن اگر ما این سه تا را گرفتیم یعنی قطع و علم عرفی و وثوق و اطمینان، این خیلی از مشکلات را حل آن وقت اگر آمد گفت خبر ثقه حجت است تعبداً

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۳/۰۹/۱۹ - ۱۴۰۲/۰۶/۲۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۷۷

س: حجیتش را

ج: دقت کنید، اگر مراد این است که وثاقت راوی این سه حالت را ایجاد می کند درست است مطلب شان اما نه همیشه گاه گاهی خب اگر ایجاد که جای بحث ندارد که، وثوق آمد یعنی وثاقت تأثیرگذار در حصول وثوق هست نمی خواهم بگویم نیست تأثیرگذار در حصول علم عرفی هست اما گاهی اوقات معارض دارد فرض کنید خبر صحیح خیلی قشنگ اما اصحاب بهش نکردند این مشکل درست می کند این جا وثاقت راوی فرض کنیم مبنی بر حجیت هم نود درصد است فرض کنید نه صد در صد نود در صد، این جا وثاقت راوی تأثیر می کند هفتاد درصد درست می کند که اگر این وثاقت راوی نبود ده درصد هم پیدا نمی شد چون اصحاب عمل نکردند روشن شد چه می خواهم بگویم، وثاقت راوی هفتاد درصد را درست می کند، کلام سر این است این بیست درصدش کجا درست می کند،

س: و للکلام ذیل انشاءالله در جای خودش

ج: نه نه آن نکته اصلی فنی در باب حجیت خبر ثقه که آقای خویی می گویند مشکل این است آن جاهایی که هفتاد درصد شد با چه آن بیست درصد را جبران می کنیم اگر بگویم وثاقت راوی وثاقت در همین هفتاد درصد رساند، اگر وثاقت راوی رساند به وثوق که جای بحث نیست و این هست، ممکن است در هفتاد درصد، شصت درصد بشود و برای افراد مختلف وثوق پیدا بشود این بحثی نیست بحث در آن جایی است که وثوق پیدا نمی شود و کم دارد

س: آن تعهدات

ج: این کمبود را عقلاء به چه نحوی درست می کنند؟ مخصوصاً که خبر هم جنبه چه دارد؟ جنبه طریقت صرف دارد، حالا فرض کنید در قول دکتر برایش هفتاد درصد پیدا شد چون خبرویت دارد آن بیست درصد را جبران می کند، این آقا گفت شما مثلاً سرطان روده دارید،

س: در خبرویت اصلاً اخبار نیست تا این که

ج: نه چرا جنبه اخبار دارد آن می آید، آن چون خبرویت می آید جبران می کند دقت کردید چون عرف و این جبران خبرویت بازهم همان اشکالی که در باب قطع است که مرحوم آقای حاج شیخ محمدحسین هم دارد که اگر عمل به قطع نشود اختلال نظام پیش می آید این خبرویت می آید درست می کند، اما در خبر ثقه چه می خواهد درستش کند؟

س: مصلحت تسهیلی

ج: دقت کردید هیچ مسلکی نمی تواند درستش بکند این لذا این بحثی که ایشان فرمودند مضافاً که عقلاء همچون سیره ای ندارند شواهد و معلوم نیست عقلاء خبری را که حالا سندش صحیح است لیکن مثلاً گاهی اوقات آقای خویی در همین تطبیق شاید دو سه نفر از علماء بهش عمل کردند ایشان گفته مهم نیست چون سندش صحیح است ما قبول می کنیم،

س: سؤال بعدی ما در مورد این فرهنگ که فرمودید برای اثبات متن یک کارکردش یک کاربردش در واقع در اثبات متن است

ج: نه اثبات حکم هم می کند

س: پس همین می خواستم این را بگویم که در اثبات حکم هم می تواند

ج: بله تأثیر می کند

س: آن موقع دیگر حتماً

ج: و من فکر می‌کنم فکر می‌کنم در حقیقت من فکر می‌کنم این حرفی را که مالک دارد که اجماع اهل مدینه در حقیقت همین است می‌گوید این فتوی اهل علم در بلد من قائل به این هستند یعنی می‌خواهد بگوید این جا افتاده و این مطلب روایت هم ندارد اگر روایت داشته باشد که روایت را نقل می‌کند، اصلاً مالک در ابواب موطاً از اول حدثنی فلان فلان نقل می‌کند بعد می‌گوید و الذی ادرکت اهل العلم ببلدی هذا، عرض کردم سه صد و یک مورد در کل موطاً در چهار جلد موطاً هست که ایشان به اجماع اهل مدینه عمل کرده، و البته این اجماع اهل مدینه از همان اول، من حالا یادم رفته یک کتابی دیدم مال یکی از احناف شاید بعد از مالک به بیست سال سی سال اصلاً رد کرده بر مالک که اجماع اهل مدینه را، حالا اسمش را یادم رفته در ذهنم نمانده، نمی‌دانم تازگی دیدم شاید چهار پنج ماه پیش دیدم که رد بر مالک در این که چرا اجماعات اهل مدینه را قبول کرده، دلیل بر این نیست این در حقیقت این همین فرهنگ است فرهنگ به اصطلاح علما نه متشرعه نه عرف عام، نه سیره عقلانی،

س: این چهار صد مورد هیچ روایتی

ج: سه صد و یکی اضافه فرمودید، نود و نه تا اضافه فرمودید

س: روایت صریح نبوده اما روایت غیر صریح که داشته

ج: نه استظهار علما بوده، روایت باشد که خب روایت را نقل می‌کند

س: مجتهد نبوده

ج: خب بالاخره استظهار کرده ایشان ایشان سه صد و یک مورد عرض کردم من دارم کتاب هم این جاست المسائل التي ادعاها الامام المالک الاجماع فيها سه جلد است، چندتا هست نه این که شرح هم داده این‌ها را یکی یکی شرح با این شرح ما روشن شد که بهترین شرح این است یعنی بهترین شرح به نظر ما و لذا ابن حزم یا داود ابن علی ابن اصفهانی می‌گوید اجماع صحابه بالخصوص حجت است مرادشان ظاهراً همین است یک چیزی که بین صحابه،

س: اجماع اهل حل و عقد

ج: این اهل و عقد را از زمان عمر گرفته بودند به خاطری، لیکن این اجماع اهل و عقد را گذاشتند برای همی مسأله انتخاب و فلان و ولی عهد و مثل همین شورای فرض کنید سلطنتی که فرض کنید در عربستان هست که بیايند معین کنند ولی عهد که باشد فلان این اهل حل و عقد این جوری است نه این که البته آن شورای سلطنتی اهل و عقد اعم از سلطنت است، این هم راجع به این، آقا سؤال دیگر بفرمایید

س: خیلی خوب حالا همین خواستیم که حالا یک سؤال این است که این فرهنگ با آن اجماع علماء

ج: آن وقت ما آمديم گفتيم اجماع فرهنگ را ببينيد اين فرهنگ را ما وقتی نگاه می‌کنیم اهل سنت از همان قرن دوم که متعرض شدند بيع صبی را قبول نکردند نه فقهای شیعه اصلاً خود اهل سنت قبول نکردند، بعدها هم به این حدیث را مطرح کردند اصلاً این حدیث در مصادر مهم خود آن‌ها هم نیامده یک سند دارد به نظرم از عایشه آن را صحیح دانسته اما باز هم نه بخاری نقل کرده نه کسی و من فکر می‌کنم این حدیث اصولاً در کوفه رواج پیدا کرده اهل سنت هم بیشترین سندها را عن علی دارند از علمای کوفه است،

س: نفی عبارت صبی یعنی

ج: نه ثلاث رفع القلم

س: رفع القلم

ج: این تعبیر رفع القلم این به اصطلاح به اهل کوفه می‌خورد البته ما یک بحث دیگری کردیم که عبارت قلم را ولو این‌جا که رفع دارد یک مقدار روایاتی هم پیدا کردیم که کتب علیه القلم اصلاً کلمه قلم را موارد استعمال قلم را حتی درش دارد قلم الهی، تقدیر الهی، ملائکه کتبت علیه الملائکه، یکی کتابت یکی قلم این دوتا را هم جداگانه،

س: بله

ج: بله این دوتا را هم جداگانه بررسی کردیم غیر از، که آیا شواهد بر قبول رفع قلم می‌توانیم پیدا کنیم یا نه؟ دقت کردید اما در، انصافاً شواهد روشنی پیدا نشد اما عرض کردم غنیه دارد که دلیل اجماع این فرقه و ایضاً قوله صلی الله علیه و آله رفع القلم

س: این هم فرهنگ است

ج: این در حقیقت می‌گویم فرهنگ برای حدیث درست می‌کند یک دفعه می‌آید نه فرهنگ برای حکم پیدا می‌کند مثلاً صبی این طوری است انصافاً با این که صبی ممیز باشد اصلاً از زمان عهد ائمه کانما مسلم بوده که عقد صبی جایز نیست این را می‌توانیم با شواهد خود اهل سنت و تواریکش و خصوصیات و این‌ها را پیدا کنیم و لذا می‌شود حکم را با فرهنگ اثبات کرد حدیث را نمی‌شود یعنی این فرهنگ به درد هردو جهت می‌خورد هم به درد اثبات حکم می‌خورد هم به درد اثبات متن حدیث، ما الآن فعلاً بحث ما چون

س: همان اجماع پس سنی‌ها را پذیرفتیم عملاً حالا با این فرمایش شما همان، یک توجیهی شد برای اجماع اهل سنت

ج: بله، این اجماع اهل سنت را بپذیریم نه در حد حکم، حتی در حد متن، این دیگر خیلی مهم است

س: فراتر شد دیگر

ج: بله فراتر شد بله مثلاً مرحوم ابن، عبارت سرائر را بیاورید

س: اتفاق را قبول کردید

ج: بله نه این عبارت عبارت ابن ادریس را بیاورید در سرائر اقرار العقلاء معقد اجماعهم علی ان اقرار العقلاء علی انفسهم جائز این را در سرائر دارد بیاورید، من این را عرض کنم با آقای بجنوردی بحث می‌کردیم مال پنجاه سال پیش، پنجاه و یک سال،

س: روایت نیست دیگر اقرار العقلاء علی انفسهم

ج: بله اما ببین نه آن بحثش جای دیگر از معقد اجماع می‌خواهد روایت اثبات بکند این محل کلام است چون الآن

س: نه می‌خواهد اطلاق را در بیاورد حاج آقا

ج: می‌دانم آن وقت بالاخره باید این متن ثابت بشود دیگر چون الآن مشکلی که ما داریم این است که الآن در اصطلاحات ما اجماع را دلیل لبی می‌دانند برای معقدش اطلاق

س: برای معقد اطلاق

ج: نه ندارد دیگر این، این یکی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸ - ۲۰۲۳/۰۹/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۷۷

س: نه اتفاقاً مرحوم شیخ انصاری عذر می‌خواهم گاهی می‌گوید اطلاق ندارد پس باید برویم سراغ معاهد اجماعهم می‌گوید چون خود اجماعات

ج: ایشان مرحوم شیخ بعضی جهات اطلاق معقد اجماع این اطلاق به این معنی، به این معنی باید باشد که معقد اجماع را بگوییم متن درست می‌کند حدیث درست می‌کند، این الآن متعارف نیست الآن در بین علما متعارف نیست،

س:

۲۹: ۳۵

بپذیرد، اثبات متن بشود

س: چاپ مرحوم آقای

۳۳: ۳۵

س: بعد دارد خیلی قشنگ می‌شود بحث گل می‌اندازد

ج: گل

س: فرمودند که همین چاپ مرحوم آقای، بعد فرمودند که و علی کل سواء کانت مع مقررہ بینہ او لم تکن لاجماع اصحابنا المنعقد ان اقرار العقلاء جایز فیما یوجب حکماً فی شریعۃ الاسلام

س: حد معقد نگفت

ج: منعقد

س: المنعقد

س: جلد پنج صفحه ۳۲۹ به این چاپ مرحوم آقای

ج: آن وقت خواندیم که مرحوم صاحب وسائل گفته و قد اشتهر فی کتب الفقه عن الرسول و الائمه مع اقرار العقلاء جایز این را ورداشته به عنوان حدیث قرار داده این مشکل دارد این که مرحوم شیخ هم دارد دیدم من شاید در مکاسب هم دارد،

س: مشکل دارد چون به حد فرهنگ نرسیده

ج: برسد بر فرض اثبات

س: شما قبول نمی‌کنید اثبات

ج: متن مشکل است

س: حدیث را قبول نمی‌کنید

ج: حدیث را قبول نمی‌کنیم، حکم را قبول دارم

س: حکم را ثابت می‌کند

ج: حکم را ثابت می‌کند خوب دقت، این فرقی بین این دوتا

س: ولی سنی شدیم حاج آقا

ج: سنی شدیم

س: باید حلش کنیم

ج: دقت می‌کنید اگر این اجماع اصحاب هم البته مشکل ابن ادریس چون قائل به خبر نیست اجماع برایش زود پیدا می‌شود این یک مشکل دیگر خود ایشان دارد اگر باز این مدعی اجماع کس دیگری بود بیشتر می‌توانستیم،

س: خبر محفوف به قرینه هست دیگر

ج: بله، خبر نه روشن نیست اصلاً نگفته خبری هست

س: ایشان می‌گویند اگر خبر واحد بدون این که قرائن باشد قبول نیست، با قرائن، محفوف به قرینه را

ج: این که خبر نگرفت ایشان اجماع گرفت

س: نه این که آری

ج: بلکه اصلاً اجماع گرفت، اصلاً بحث خبر

س: قوی‌تر از خبر می‌داند

ج: بله یعنی اجماع قطعی اصحاب گرفته، این اجماع قطعی بالاترین حدش این است که فرهنگ است اما فرهنگ حدیث را ثابت نمی‌کند آن وقت لذا تمسک به اقرارالعلاء نمی‌شود کرد و اینی که مرحوم نائینی هم در یک‌جایی فوائد الاصول دیدم حالا جایش در ذهنم نیست ایشان می‌گویند هنوز من حقیقت اقرار را نتوانستم تحلیل بکنم که آیا جزو امارات است یا جزو اصول است که لوازمش حجت باشد یا نباشد؟ چون اقرار مثل خبر واحد جنبه خبریت دارد باید لوازمش را قبول کنیم از آن طرف آقا هم قبول نکرده، می‌گویند و لم يتضح لتحقيقه الاقرار که آیا، دقت کردید نکته‌اش این شد

س: فقط این بیشتر می‌سازد با اصل باشد

ج: نه این به خاطر

س: علیه خودش هست می‌گویند

ج: نه به خاطر این جهتی است که این یک نکته عقلانی دارد محدودیت دارد و الا یعنی این که اجماع می‌گویند در حقیقت اجماع اصحاب بماهو اصحاب نیست بماهو عقلاء که اگر شخص اقرار کرد آن وقت چون چیزی را که به دیگری می‌رسد قبول نمی‌کنند از این جهت است نه این که اصل باشد یا و الا کلام کلام است فرق نمی‌کند این نکته‌اش به نظر من این است حالا بحث وارد اقرار نشویم، مرحوم نائینی هم گیر فرمودند،

س: پس خوب شد الآن من همچون رسیدیم به این که ما اگر چنانچه فرهنگ را مثبت بدانیم یعنی برای این که حکم را می‌تواند ثابت کند و شما هم فرمودید این فرهنگ همان اجماعی است که اهل سنت گاهی ازش تعبیر

ج: بله گاهی تعبیر می‌کنند،

س: نتیجه این می‌شود که آنچه اجماعات اهل سنت که می‌گویند را ما رد نکنیم بگوییم حالا آن هم فرهنگ است و فرهنگ هم می‌تواند

ج: ببینید خود اجماع در فرهنگ اهل سنت جا افتاده و در فرهنگ ما جا نیفتاده یعنی طریقه اهل بیت این نبوده که مثلاً بگویند اجماع صحابه یا اجماع اهل مدینه ما نداریم

س: پس ردع اهل بیت را از فرهنگ

۵۴: ۳۸

می‌دانید

ج: بله یعنی فرهنگی که مربوطی و لذا مرحوم شیخ وقتی که با آقای مختاری می‌خواندیم عبارت شیخ در عده ایشان می‌گوید ما هر خبری را حجت آنی که از طریق اهل بیت باشد مقید می‌کند یعنی این تقید را ایشان می‌آورد که این باید از طریق اهل بیت باشد تا ما قبول بکنیم این سیره و فرهنگ را یا حتی اجماع یا اتفاق یا عدم خلاف تعابیر مختلف تلقی به قبول این را در جایی قبول می‌کنیم که مربوط به اهل بیت باشد اجماع را هم در جایی قبول می‌کنیم که مربوط به اهل بیت باشد یک عبارت اجماع هم در زمان اهل بیت خواندیم کتاب موسی ابن بکر را بیاورید،

س: معادل عربی فرهنگ که می‌فرمایید چه می‌شود؟

ج: شبیه تقریباً تلقی مثلاً خود فرهنگ در لغت انگلیسی کارچیر است مثلی که،

س: تلقیات متشرعه تعبیر کنیم مثلاً

ج: متشرعه نه فقهاء،

س: فقهاء،

س: ارتکاز با ارتکاز

ج: ارتکاز هم نزدیک آن است نزدیک آن است یعنی به اصطلاح بله آقا؟

س: سیره‌ای

ج: عرض کنم اگر می‌خواهید بیاورید این روایت را موسی ابن بکر قال هذا ممالاخلاف فیه بین اصحابنا انه اذا كان خیلی عجیب است در زمان حضرت موسی ابن جعفر یا حضرت صادق ادعای اجماع می‌کند در یک حکمی، خیلی عجیب

س: ادعای عدم خلاف می‌کند

ج: بله می‌گوید اجماع اصحابنا یا حالا خلاف بین اصحابنا مال موسی ابن بکر آقای خویی هم در شرح حال موسی ابن بکر آوردند، البته آقای خویی روایت ناقص آوردند و بین اصحابنا دارد، می‌ترسم نباشد لا خلاف هم حالا عبارتش را بیاورید در آنجا س: کافی فرمودید

ج: بله، نه من از چیز نقل کردم الان از کتاب معجم آقای خویی در ذهنم هست در ترجمه موسی ابن بکر آن وقت نقل می‌کنند در کجاست این روایت لیکن آقای خویی عبارت را ناقص نقل کردند نوشتند هذا ممالاخلاف فیه بین اصحابنا هذا را زدند به کتاب موسی ابن بکر، و لذا استفاده کردند که موسی ابن بکر بالاتفاق مورد قبول بوده احتمال می‌دهم این اعضای لجنه برایشان تا همین جایی روایت را نقل کرده

س: همان پاره کرده بودند از آنجا و

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸ - ۲۰۲۳/۰۹/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۷۷

ج: به نظر من این طور است و الا دارد هذا مالاخلاف فيه بين اصحابنا انه اذا مات رجلاً دنباله دارد ایشان متأسفانه نقل نکردند و نتیجه گرفتند که، البته فکر می‌کنم در یک چاپ اخیر اخیر معجم برداشته باشند این استدلال را فکر می‌کنم در یک چاپ بعدی بعدی حالا اگر چاپ نجف باشد،

س: این باشد هذا باید اصلاً جدا باشد، مجزی باشد اصلاً

ج: بله اصلاً

س: پشت سرش می‌گوید انه،

س: موسی ابن بکر را آوردم

س: لا خلاف انه

ج: بله آخرش و کیف کان و یمكن اثبات وثاقته آخر ترجمه موسی ابن بکر است، عن صفوان قال دفع الیه کتاب موسی ابن بکر و قال و قال

س: انه را یا باید بدل بگیریم از هذا یا هذا را خذها بگیریم و الا انه ممالاخلاف بين اصحابنا انه نمی‌سازد با آن هذا هذا اشاره بگیریم،

ج: چون می‌گوید کتاب موسی، می‌گوید کتاب را داد در کتاب این جور شد که این حکم، که این حکم را بعد بیان می‌کند آخری

س: موسی ابن بکر واسطی که آمدند بحث کردند در این مدخل

ج: آخرش حالا کیف کان آقای آل طه زحمت‌تان نیست آن مقابل معجم آقای خوبی جلد نوزدهش را بیاورید مقابل‌تان است جلد نوزده است، معجم رجال الحديث،

س: مدخل موسی ابن بکر همچون لا خلاف را پیدا نمی‌کنم اصلاً

س: لا خلاف را نه چون حاج آقا احتمالاً ادعای اجماع کرده باشد

ج: بخوان این‌جا و قد روی محمد ابن یعقوب عن حمید ابن زیاد از این‌جا بخوانید

س: من هم چشم‌هایم ضعیف است اگر بتوانیم

ج: و قد روی محمد ابن یعقوب عن حمید ابن زیاد

س: و قد روی محمد ابن یعقوب عن حمید ابن زیاد عن الحسن ابن محمد ابن سماعه قال دفع الیّ صفوان کتاباً لموسی ابن بکر فقال لی هذا سماعی من موسی ابن بکر و قرئته علیه فاذا فيه موسی ابن بکر عن علی ابن سعید عن زرارہ قال صفوان در پرانتز نوشته یعنی صفوان هذا ممالیس فيه اختلاف، یعنی لیس فيه لا خلاف نیست هذا ممالیس فيه اختلاف عند اصحابنا

ج: خب بعد

س: بعد الحديث دارد کافی فلان باب فلان، آدرس داده چیزی ندارد، بعد شما حاشیه زدید این‌جا

ج: ننوشتند که،

س: نه ایشان همین‌جا تمام می‌کند و یؤكد ذلك ان جعفر ابن سماعه فلیعتمد علی روایه موسی ابن بکر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸ - ۲۰۲۳/۰۹/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۷۷

ج: یا قبلش این هذا را این قال صفوان این قال صفوانش را روشن نیست

س: بله این قال صفوان را در پرانتز گذاشته صفوان را در پرانتز گذاشته

ج: بین آقا و نعم الظاهر وثاقته دو سطر بالاتر از این شروع کنید، و الظاهر انه ثقه

س: بله بعد نعم الظاهر انه ثقه

ج: موسی ابن بکر ثقه

س: بله، موسی ابن بکر

ج: الظاهر انه ثقه موسی ابن بکر

س: بله و ذلك لانه الصفوان قد شهد بان كتاب موسى ابن بكر مما لا يختلف فيه اصحابنا

ج: با این که اصلاً نیست روایت این طور این قال یعنی زرارہ قال یعنی به عبارت دیگر زرارہ این جا از امام نقل نمی کند آنی که

به عنوان یک حکم بین شیعه معروف بوده نقل می کند

س: صفوان قد شهد و ذلك می گوید و ذلك لان چرا ثقه است و ذلك

ج: قال صفوان هذا مما لا يختلف فيه بين اصحابنا عند اصحابنا

س: قد شهد بان كتاب موسى مما لا يختلف فيه اصحابنا

س: به آن فتوی می گوید مما لا خلاف فيه

ج: نه كتاب،

س: آن فتوی،

ج: حالا شما خودی،

س: آدرسش را پیدا کنید ببینیم

ج: نه بیاورید از کافی بیاورید

س: بعد آخر کافی آدرس هم داده

ج: بخوانید کافی را

س: آدرس داده

ج: من عرض کردم ایشان نوشتند، شما فرمودید نه،

س: در این چاپ آقای غفاری جلد هفت كتاب الميراث آدرس داده

ج: كتاب الميراث باب چند است آقا؟ كتاب الميراث باب ميراث الولد مع الزوج حديث ۳ باب ۱۹

س: جلد هفت صفحه چند فرمودید

ج: صفحه نمی نویسد آقای خوبی

س: آدرس حدیث، حاج آقا آدرس حدیث را داده

ج: بله،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸ - ۲۰۲۳/۰۹/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۷۷

س: عبارت آنی که خواندم دیگر

س: صفحه ندارد کتاب المیراث باب میراث الولد

ج: باب میراث الولد بعد یک شماره می‌نویسد

س: حدیث ۳ باب ۱۹

ج: باب ۱۹ کتاب المیراث آقای خویی صفحه را نمی‌نویسند عنوان باب می‌زنند،

س: روایتی که این‌جا نقل کردند این‌ها متفاوت است

س: تا جایی که به همه چاپ‌ها بخورد

ج: به همه چاپ‌ها بخورد، باب ۱۹ کتاب المیراث

س: بله آوردمش این

ج: بخوانید

س: حدیث ۳

ج: بخوانید حالا نگاه بکنید، نه ایشان عرض کردم توثیق از همین راه توثیق کردند که هذا مما لا اختلاف فيه عند اصحابنا پس

کتاب موسی ابن بکر اختلافی نیست پس هو ثقه، حمید ابن زیاد

س: شاید یک چیز دیگر است

س: هذا ماليس فيه

ج: حدیث ۳ دیگر

س: هذا ممالييس فيه اختلاف عند اصحابنا

س: بله حمید ابن زیاد باب میراث ولد مع الزوج

س: صفحه چند را فرمودید

س: به چاپ مرحوم آقای غفاری صفحه ۹۷ حدیث ۳ همان بابی که فرمودید، حمید ابن زیاد عن الحسن ابن محمد قال دفع

اليه صفوان كتاباً لموسى ابن بكر فقال لي هذا سماع مني

ج: فقال لي هذا سماعي يعني هم شنيدم و قرئته عليه بازهم برای ایشان خواندم

س: بله ببخشید

س: هذا سماعي

س: هذا سماعي و من موسى ابن بكر و قرئته عليه فاذا فيه موسى ابن بكر عن علي ابن سعيد عن زراره قال هذا ممالييس فيه

اختلاف عند اصحابنا

س: قال که قال؟

ج: هیچی، قال

س: که گفته؟ صفوان

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸ - ۲۰۲۳/۰۹/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۷۷

ج: صفوان،

س: این جا بنا گذاشته صفوان

س: صفوان بله

س: آن جا نه هیچی نگفته،

ج: قیل قال زراره زراره می‌خواسته بگوید این را من از امام نشنیدم لیکن بین اصحاب فتوی این است این همان فرهنگ است
قال هذا ممالا اختلاف فيه

س: ممالیس فيه اختلاف عند اصحابنا عن ابی عبدالله و عن ابی جعفر علیهما السلام

ج: ببینید از دو امام انه

س: انه ماسئلا عن امرئ ترکت زوجاً

ج: از یک امام واحد نقل می‌کند یعنی شیعه این طور از اهل بیت نقل کردند امرئ ترکت زوجها بخوانید این ممالا اختلاف فيه
یعنی این فتوی که از دو امام نقل، به عنوان روایت نقل نمی‌کند خلاصه فتوی را از دو امام نقل می‌کند

س: درست است

ج: روشن شد چه می‌خواهم بگویم این اصلاً ربطی به کتاب و موسی ابن بکر ندارد من احتمال می‌دهم این لجنه‌ای که داشتند
این‌ها عجله کردند تا همان‌جایش را نوشتند،

س: این جا هم آخر نزدند

۳۹: ۴۸

این جا هم زده قال یعنی صفوان هذا ممالیس فيه اختلاف عند اصحابنا

ج: اصلاً این به صفوان نمی‌خورد قال زراره اصلاً این قال به زراره می‌خورد قال،

س: می‌خواهید عبارت را برگردیم حدیث را حاج آقا آن حدیث را دوباره از اول

ج: از اول تا آخر بخوان این دفعه تا آخر چون شما باورتان نمی‌آید این،

س: نه آری دیگر کمی سخت است تا بدانیم که معلوم بشود لیطمئن

ج: قلبی اطمینان دیگر پیدا بشود

س: حمید ابن زیاد عن حسن ابن محمد عن سماعه قال دفعه الی صفوان

س: صفوان دفع الی خب

س: می‌خواهید

س: نه همین خوب است الآن

س: می‌خواهید چاپ دارالحديث

س: چاپ دارالحديث بخوان که ببینیم نسخه بدل دارد یا نه؟

س: می‌خواهی چاپ دارالحديث که نسخه بدلی دارد یا ندارد؟

.....

س: قال صفوان دفع الیّ این جا بخوان همان را

ج: قال صفوان که من این کتاب را از موسی ابن بکر گرفتم،

س: دفع الیّ صفوان کتاباً لموسی ابن بکر فقال لی هذا سماعی

س: فقال یعنی صفوان قال

ج: این جا قال بله خب

س: می شود قال

ج: نه قال اول که به دوم

س: همین است دارد حل می شود

ج: دارد حل می شود قال اول که قطعاً صفوان است قال هذا سماعی من موسی ابن بکر

س: بخوان بخوان بخوان

س: چاپ دارالحديث را هم تلاش می کنم بیاورم

س: نه ولش کن،

س: بله قال سماعی من موسی ابن بکر و قرئته علیه فاذا فیه موسی ابن بکر

ج: در کتاب موسی ابن بکر این طور است

س: موسی ابن بکر درش

ج: نه صفوان می گوید اذا فیه در کتاب این است

س: امتحان کردم یعنی این که باز کردم

ج: فاذا فیه یعنی دیدم کتاب را که در این، نه این که باز کردم در کتاب این است

س: خب فاذا

ج: موسی ابن بکر اسم خود صاحب کتاب آمده راوی آمده، خود اسم شخص موسی ابن بکر عن علی ابن سعید

س: عن علی ابن سعید عن زرارہ قال هذا ممالیس فیه اختلاف عند اصحابنا عن ابی عبدالله

س: درست است انصافاً نمی شود به صفوان زد، اشهد بالله و آتانی

ج: و المرء عما قال مسئوله روشن شد آقا حالا این چرا به صفوان در این هم متحیریم که اصلاً چرا به صفوان زدند،

س: انصافاً نه این همان است که آقایون گفت اشتباه کردند بگویند مقرر

ج: بخوانید لا اختلاف فیه بین اصحابنا ببینید لا اختلاف فیه لایختلف فیه اصحابنا عن ابی عبدالله و ابی جعفر به عنوان روایت

واحدہ می خواهد فتوی نقل بکند این فتوای اهل بیت است عن ابی عبدالله و ابی جعفر بخوان بعدش را انه اذا مات دیگر بنا شد

تا آخر روایت را بخوانید دیگر تبرک بکنیم به کلام امام

س: احسن این را آدم در بیاورد که این اشتباه زده واقعاً

س: خب من این تا وقتی چیز را هم آوردم دارالحديث را هم آوردم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸ - ۲۰۲۳/۰۹/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۱

جلسه: ۷۷

س: بله دارالحدیث را بخوانید

ج: دارد

س:

۵۱:۲۰

زراره هست

س: دارالحدیث را بخوانید

س: در آن قرئنه علیه شده فقرأته علیه اختلاف معنی دارد ندارد فقط هذا ممالیس فیه اختلاف هم شده هذا مالیس فیه اختلاف اختلاف معنی داری ندارد،

س: مما نیست ما مثلاً آن ارزش ندارد

س: بله اختلاف معنی داری ندارد عن ابی عبدالله و عن ابی جعفر علیهما السلام انهما سئلا عن امرئ ترک زوجها و امها و ابنتیها فقال للزوج ربع، و لام سدس و للابنتین ما بقی، لانهما لوکان رجلاً این خیلی طولانی است

س: حالا دیگر آنجا

س: بله

ج: این احتمالاً زراره جنبه فتوایش را گفته یعنی تلخیص از روایت

س: دوتا روایت

ج: یعنی دوتا روایت و بعد هم می‌گوید فقط نیست که اصحاب ما خودش کانما از ابی عبدالله یا ابی جعفر نشنیده، اصحاب ما این مطلب را گفتند این در کوفه متفق علیه است بین اصحاب ما این در کوفه به عنوان یک شیء قبول شده که ابی جعفر این طور فرمودند، من هم دیگر خسته شدم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین، نکته لطیفی بود

س: بله دیگر،

۵۲:۲۵

س: انشاءالله همه‌اش را آقای حاج سیدعلی رضا پیاده می‌کنند که.